

Original Article

The Lived Experience of Third Party in Marital Infidelity: A Phenomenological Study

Hajar Falahzadeh¹, Marziyeh Dindoost², Roya Montazeri^{3✉}

1. Counseling Department, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
2. Psychology Department, Faculty of Education and Psychology, Ferdowsi University, Mashhad, Iran
3. Counseling Department, Faculty of Education and Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Received: 2023.09.16

Revised: 2025.03.05

Accepted: 2025.03.05

Doi: [10.48308/jfr.2025.233149.1640](https://doi.org/10.48308/jfr.2025.233149.1640)

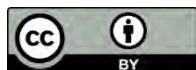
Abstract

The present research was conducted to identifying the role and status of the daughter in-laws in the In-law family. Method: The research method is applied and qualitative with an interpretive phenomenological approach. The study sample included 12 married women in Tehran, who were selected by purposeful and snowball sampling. A semi-structured interview was conducted, then it was implemented verbatim and analyzed according to the method of Smith and Osborne (2008). Findings: In this study, 6 main themes were identified in women's experiences: 1) the meaning of being a daughter in-law before marriage; 2) the meaning of being a daughter in-law after marriage; 3) Being a daughter in-law during the transition from engagement to permanent marriage; 4) communication with the In-law family; 5) being a daughter in-law and wife's role and 6) being a daughter in-law and motherhood. The essence of the experience was "being a daughter in-law; a valuable experience mixed with difficulty". Conclusion: According to the findings, it seems that women consider marriage as an essential stage in life, which, despite the existing difficulties, also includes special values and privileges. The results can be used by families and therapists to enrich the relationship with In-law family.

Keywords: In-law family, Married women, Daughter in-law

How to cite: Falahzade, H. , Dindoost, M. and montazeri, R. (2025). The role and status of the daughter in-laws in the In-law family: a study based on the experience of Iranian married women. *Journal of Family Research*, 20(4), 31-51. doi: 10.48308/jfr.2025.233149.1640

✉Corresponding Author Email Address: rmontazeri6@gmail.com



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the creative commons attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقاله پژوهشی

نقش و جایگاه عروس در خانواده همسر: مطالعه‌ای مبتنی بر تجربه زنان متأهل ایرانی

هاجر فلاح زاده^۱، مرضیه دین دوست^۲، رویا منتظری^۳✉

۱. گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

۳. گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵

DOI: [10.48308/jfr.2025.233149.1640](https://doi.org/10.48308/jfr.2025.233149.1640)

چکیده: پژوهش حاضر، با هدف شناسایی نقش و جایگاه عروس در خانواده همسر انجام شد. روش: پژوهش، کاربردی و از نوع کیفی با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری است. نمونه مورد مطالعه ۱۲ نفر از زنان متأهل شهر تهران بودند که به روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی انتخاب شدند. با افراد مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد، سپس کلمه به کلمه پیاده‌سازی شده و به روش اسمیت و اسبورن (۲۰۰۸) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته‌ها: در این مطالعه ۶ مضمون اصلی شامل: (۱) معنای عروس بودن پیش از ازدواج؛ (۲) معنای عروس بودن پس از ازدواج؛ (۳) عروس بودن در گذر از دوران نامزدی به ازدواج دائم؛ (۴) ارتباط با خانواده همسر؛ (۵) عروس بودن و نقش همسری و (۶) عروس بودن و مادرانگی در تجارب زنان شناسایی شد. جوهره تجربه نیز "عروس بودن؛ تجربه ارزشمند و آمیخته به سختی" به دست آمد. نتیجه‌گیری: مطابق یافته‌های پژوهش، به نظر می‌رسد زنان ازدواج و نقش عروس بودن، همسری و مادری را به عنوان مرحله‌ای ضروری در زندگی تلقی می‌کنند که با وجود دشواری‌های موجود، ارزشمندی و امتیازات خاصی را نیز در بر دارد. نتایج پژوهش می‌تواند برای غنی‌سازی ارتباط با خانواده همسر، مورد استفاده خانواده‌ها و درمانگران قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: فرد سوم، تجربه زیسته، خیانت زناشویی.

استناد به این مقاله: فلاح‌زاده، هاجر، دین دوست، مرضیه و منتظری، رویا. (۱۴۰۳). نقش و جایگاه عروس در خانواده همسر: مطالعه‌ای

مبتنی بر تجربه زنان متأهل ایرانی. خانواده پژوهی، ۲۰(۴)، ۵۱-۳۱. doi: 10.48308/jfr.2025.233149.1640

✉ نویسنده مسئول: rmontazeri6@gmail.com



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مفهوم چرخه زندگی خانواده، چارچوب مفیدی برای بررسی مراحل قابل پیش‌بینی است که خانواده آنها را طی می‌کند. کارتر و مک‌گولدریک^۱ (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۱۳۹۴) در الگوی پیشنهادی خود از زندگی خانواده، طرحی شش مرحله‌ای برای دوره‌های تکاملی خانواده ارائه کرده‌اند. این مراحل عبارتند از: ترک خانه، پیوند خانواده‌ها از طریق ازدواج، خانواده دارای فرزند خردسال، خانواده دارای فرزند نوجوان، روانه ساختن فرزندان و جدایی و مرحله پایانی. آنچه در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته، مراحل اولیه این چرخه؛ یعنی ترک خانه و پیوند خانواده‌ها از طریق ازدواج است. این فرآیند از دیدگاه فرزندان دختر مورد بررسی قرار گرفته است.

طی فرآیند ازدواج و با انتقال نقش دختری در خانه پدری به نقش عروس بودن در خانواده همسر، تغییراتی در مسئولیت‌ها و برنامه‌های دختران ایجاد می‌شود که با برنامه‌ها و مسئولیت‌های دوران مجردی متفاوت است (گوپتا و نگی^۲، ۲۰۲۱)؛ یکی از این مسئولیت‌ها، مدیریت ارتباط با خانواده همسر است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند عوامل متعددی در چگونگی تعامل با خانواده همسر نقش دارند؛ (چراغی و همکاران^۳، ۱۳۹۳)، شهر محل سکونت همسران و خانواده‌های اصلی‌شان، سیر تحول رابطه با خانواده همسر، نحوه واکنش به تعارضات پیش‌آمده با خانواده همسر، سهم خانواده همسر در تعارضات زناشویی و میزان حمایت‌های مالی و غیرمالی دریافتی از خانواده همسر را از جمله این عوامل موثر دانسته‌اند. به علاوه این پژوهشگران معتقدند زنان نسبت به مردان ناراضی‌تری را در رابطه با خانواده همسرشان تجربه می‌کنند (چراغی و همکاران^۳، ۱۳۹۳). در جامعه ایران، بخشی از این ناراضی‌تری را می‌توان به وجود پیش‌فرض‌های منفی رابطه زنان با خانواده همسر و ساختار هرم جنسیتی - سنی در خانواده‌های ایرانی نسبت داد؛ در این هرم، عروس در پایین‌ترین طبقه خانواده و زیردست سایر اعضای خانواده همسرش قرار دارد (فالیکو^۴، ۲۰۰۳)؛ پرواضح است که این امر بر ناراضی‌تری او از ارتباط با خانواده همسرش بیفزاید. همچنین از آن جا که زنان ایرانی نسبت به مردان، استانداردهای بیشتری درباره رابطه مطلوب دارند (ملک عسگر، موتابی و مظاهری^۵، ۱۳۹۳)، هرچه شکاف بین این استانداردها با پیش‌فرض‌های منفی موجود در رابطه بیشتر باشد، ناراضی‌تری آنان از رابطه افزایش می‌یابد. از طرفی، ناراضی‌تری زنان از ارتباط با خانواده همسر، محدود به شخص زن نبوده و همسر او به عنوان شوهر و فرزندان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد (دهدست، کاظمیان و باقری^۶، ۱۳۹۵)، به طور کلی، چگونگی تعامل همسران با خانواده‌های خود و همسر، به عنوان عواملی مؤثر در کیفیت زندگی زناشویی برآورد شده است (کائو و همکاران^۷، ۲۰۱۹)؛ اوسی توتو و همکاران^۸ (۲۰۲۱). از این رو واری‌های ارتباط با خانواده همسر، به ویژه ارتباط زنان با خانواده همسر، اهمیتی دوچندان می‌یابد.

از میان انواع روابط دوطرفه ممکن در ارتباط عروس با اعضای مختلف خانواده همسر، نظیر پدرشوهر، مادرشوهر، برادرشوهر و خواهرشوهر، آنچه بیشتر مورد توجه پژوهش‌های این حوزه قرار گرفته است، ارتباط عروس با مادرشوهر است (شلتون^۹، ۲۰۱۹). نتایج حاکی از آن است که مادر همسر نسبت به پدر همسر سهم بیشتری در روابط مطلوب یا نامطلوب همسران ایرانی دارد (چراغی و همکاران^۳، ۱۳۹۴). در تبیین اهمیت و حساسیت رابطه عروس/مادرشوهر، اظهارنظرهای مختلفی صورت گرفته است: به طور مثال، فالیکو (۲۰۰۳) معتقد است مادر پس از ازدواج فرزند پسر، به این دلیل که تصور می‌کند مهم‌ترین متحد خویش را از دست داده، و عروس

دلیل این از دست دادن است، تعارضاتی را در ارتباط با عروس تجربه می‌کند. آدهیکاری^{۱۰} (۲۰۱۵) نیز بیان می‌کند ریشه این تعارضات در ذات رقابتی بودن زنان است؛ بدین معنی که بعد از ازدواج، دو زن (عروس و مادر شوهر) برای تصاحب یک مرد (شوهر/پسر) رقابت کرده و به اعمال قدرت در رابطه می‌پردازند؛ به طوری که مادرشوهر با رفتارهای کنترل‌کننده سعی دارد بر احساس ناامنی و ترس از طرد شدن خویش غلبه کند، و عروس با ایجاد فاصله بین مادر و فرزند به جلوگیری از دخالت‌های مادرشوهر و نزدیکی او به همسرش می‌پردازد. بنابراین، مرد در جایگاه فرزندی یا همسری، نیز می‌تواند در کیفیت ارتباط عروس-مادرشوهر اثرگذار باشد (گریف و وولی^{۱۱}، ۲۰۱۶). اختلافات گفته شده، نتیجه‌ای جز ایجاد تعارض در رابطه، افزایش خطر ابتلا به افسردگی برای عروس، و مورد سوءاستفاده و بی‌توجهی قرار گرفتن برای مادرشوهر سالمند را در پی نخواهد داشت (گاسیا و همکاران^{۱۲}، ۲۰۰۹). به علاوه این تعارضات ممکن است رابطه عروس و مادرشوهر را با شوهر/پسر، نوه و پدرشوهر نیز تحت تاثیر قرار دهد (وولی و گریف؛ ۲۰۱۹). البته از جنبه مقابل، جنبه‌های مثبتی از ارتباط با خانواده همسر نیز وجود دارد (وولی و گریف، ۲۰۱۹) اما غالب پژوهش‌های موجود در زمینه ارتباط با خانواده همسر، محدود به ارتباط عروس-مادرشوهر بوده و به دشواری‌ها، تعارضات و ناکامی‌های تجربه شده در این رابطه سببی توجه کرده‌اند (آیز و همکاران^{۱۳}، ۲۰۲۲؛ آلدورف^{۱۴}، ۲۰۱۵).

پرواضح است که ارتباط با مادر شوهر، تنها رابطه‌ای نیست که یک عروس در ارتباط با خانواده همسرش تجربه می‌کند و سایر اعضای حاضر در خانواده نیز در شیوه و کیفیت ارتباط عروس با خانواده همسر نقش دارند؛ به طور مثال پدرشوهر که همزمان نقش پدری و اکثر اوقات پدربزرگی را نیز بر عهده دارد، بر تعاملات خانوادگی و بین‌نسلی تاثیرگذاری قابل توجهی دارد (گریف و وولی، ۲۰۱۶). اینکه چرا نقش برجسته پدرشوهری در پژوهش‌های موجود مورد غفلت قرار گرفته، می‌تواند دلایل پیچیده‌ای داشته باشد، شاید بتوان گفت همان‌طور که پدرها از نظر تاریخی، تا دهه ۱۹۸۰ مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند، این غفلت متوجه پدرشوهرها نیز شده است (مودود^{۱۵}، ۲۰۱۴)، به علاوه، پدران به دلیل مشارکت بیشتر در نیروی کار، کمتر در دسترس بوده‌اند و این امر ممکن است یکی دیگر از دلایل کمبود مطالعات مربوط به این حوزه باشد، برخی نیز اظهار می‌دارند چون مادران بیشتر به عنوان والد درگیر با فرزند شناخته می‌شوند، نیاز به دریافت خدمات و انجام مطالعات، برای آنان نسبت به پدران بیشتر احساس می‌شود (گریف و بیلی^{۱۶}، ۱۹۹۰). به هر روی، نقش پدرشوهری و اهمیت آن در کیفیت ارتباط عروس با خانواده همسر غیرقابل اجتناب است. خواهرشوهر و برادرشوهر نیز از دیگر اعضای خانواده می‌باشند که بر پیچیدگی ارتباط عروس با خانواده همسر می‌افزایند (گریف و وولی، ۲۰۱۶). معدود پژوهش‌های انجام شده بر روی خواهرشوهر و برادرشوهر، به تاثیرگذاری ارتباطات خواهر-برادری بر شوهر و کیفیت زناشویی او پرداخته است؛ به طور مثال آیدوگان و همکاران^{۱۷} (۲۰۲۲) بیان می‌کنند صمیمیت با خواهر و برادر غیرهمجنس پیش از ازدواج، می‌تواند پیش‌بینی‌کننده خوبی برای دستیابی به رضایت زناشویی پس از ازدواج باشد.

مرور پژوهش‌های مرتبط در این زمینه، به ویژه در فرهنگ ایران، نشان می‌دهد روابط سببی موجود در ارتباط با خانواده همسر، و نگرش به این روابط از دیدگاه اعضای مختلف خانواده از جمله عروس، نادیده گرفته شده و کاوشی عمیق در ارتباط با خانواده همسر از منظر زنان متأهل، آن‌طور که باید صورت نگرفته است؛ از این رو

پژوهش حاضر در تلاش است با بررسی تجربه زیسته زنان متأهل ایرانی از نقش و جایگاه عروس در خانواده همسر، به جنبه‌های مغفول مانده در ارتباط عروس با خانواده همسر بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که تجربه زنان ایرانی از نقش و جایگاه عروس در خانواده همسر چیست؟

روش

روش پژوهش حاضر کیفی از نوع پدیدارشناختی بود و تجربه زنان از نقش و جایگاه عروس در خانواده همسر مورد بررسی قرار گرفت. جامعه آماری پژوهش، کلیه زنان متأهل ۳۵-۲۵ ساله شهر تهران بودند. برای نمونه‌گیری از روش هدفمند و گلوله برفی استفاده شد. بدین طریق ۱۲ نفر انتخاب شدند. میانگین سنی افراد مورد مطالعه، ۲۸/۶ سال بود. اطلاعات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان در جدول ۱ ارائه شده است. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بودند از اینکه حداقل یک سال از ازدواج شرکت‌کنندگان گذشته باشد، حداقل یک فرزند داشته باشند، توانایی لازم برای خواندن و نوشتن و بیان تجربیات شخصی خود را داشته و با رضایت خود در پژوهش شرکت کنند. سابقه طلاق و ازدواج مجدد و نیز سابقه ابتلا به بیماری‌های روانشناختی یا اعتیاد در شرکت‌کنندگان و همسران آنان نیز به عنوان ملاک خروج در نظر گرفته شد. در ابتدای مصاحبه، جلب رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان و دادن اطلاعات لازم به آنها انجام گرفت و پس از جمع‌آوری اطلاعات جمعیت‌شناختی، سوالات مصاحبه، به شکل نیمه ساختاریافته مطرح گردید. در این شیوه هنگامی که پاسخ‌ها به حالتی از تکرار و اشباع برسد، تعداد آزمودنی‌ها به حد نصاب رسیده است که در این پژوهش با ۱۲ نفر انجام شد. میانگین زمان مصاحبه‌ها ۶۰ دقیقه بود. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش پدیدارشناسی تفسیری اسمیت و اوسبورن^{۱۸} (۲۰۰۸) استفاده شد. ابتدا مصاحبه‌ها با اطلاع و اجازه مصاحبه‌شوندگان ضبط و سپس کلمه به کلمه پیاده‌سازی شد. متن مصاحبه‌ها چندین مرتبه مطالعه شد تا از طریق مطالعه مکرر، امکان دستیابی به معنای کلی و عمیق هر مصاحبه حاصل شود. سپس به منظور استخراج عبارات معنادار، تمام عباراتی که مرتبط با تجربه عروس بودن و ارتباط با خانواده همسر بودند مشخص شدند. این عبارات همان واحدهای معنایی یا کدها هستند. کدهای به دست آمده با استفاده از میزان همگرایی و واگرایی که نسبت به یکدیگر داشتند در قالب زیر مضمون‌ها طبقه‌بندی شدند. زیرمضمون‌هایی که ارتباط درونی بیشتری با یکدیگر داشتند در یک مضمون قرار گرفتند. مضامین اصلی چندین بار مورد بازبینی قرار گرفتند و موارد زائد یا اشتباه، حذف و اصلاح شدند. در نهایت به منظور اعتبارسنجی یافته‌ها از شرکت‌کنندگان درخواست شد یافته‌های حاصل را با تجربه خود مقایسه کنند تا اطمینان حاصل شود که پژوهشگران به درستی متوجه تجارب شده باشند.

ابزار

پرسشنامه ویژگی‌های جمعیت‌شناختی: این پرسشنامه حاوی اطلاعاتی از قبیل سن، شغل و تحصیلات، مدت ازدواج، سن همسر، شغل و تحصیلات همسر و تعداد فرزندان بود.

مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته: در پژوهش حاضر با زنان متأهل ۳۵-۲۵ ساله، مصاحبه به عمل آمد. سوالات مصاحبه با توجه به هدف پژوهش و در راستای شناسایی تجربه این گروه از زنان توسط پژوهشگران مطرح گردید. بدین ترتیب که ابتدا سوال می‌شد عروس بودن و رابطه با خانواده همسر را چطور تجربه می‌کنید؟ دیگر سوالات شامل این موارد بودند: ازدواج چه مسائلی جدید برای شما در بر داشته است؟ نسبت به دوران مجردی

چه تفاوت‌هایی در زندگی شما ایجاد شده است؟ سپس با توجه به پاسخ‌های شرکت‌کنندگان ادامه سوالات مطرح می‌شد. در پژوهش‌های کیفی برای سنجش روایی و پایایی ابزار از ملاک موثق بودن استفاده می‌شود. از طریق ۴ مولفه موثق بودن ابزار قابل سنجش است (کرفتینگ^{۱۹}، ۱۹۹۱). این ملاک‌ها در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته‌اند. الف) به منظور معتبر بودن ابزار که معادل روایی درونی است، از روش تحقیق، روش جمع‌آوری و تحلیل داده متناسب با پدیده مورد بررسی و هدف تحقیق استفاده شد. از سوالات تکراری نیز برای روشن‌تر شدن سوالات و جزئیات مربوطه، همچنین برای رفع کج‌فهمی پژوهشگر از صحبت‌های شرکت‌کنندگان و آشکار شدن تناقض‌های احتمالی استفاده شد. ب) به منظور فراهم شدن زمینه انتقال‌پذیری که معادل روایی بیرونی است، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان، سوالات مطرح شده، زمان و جزئیات مصاحبه و روش تحلیل داده‌ها شرح داده شدند. ج) قابلیت اعتماد که معادل پایایی در پژوهش‌های کیفی است با تشریح کامل مراحل تحقیق، انجام گرفت تا پژوهشگران در آینده بتوانند آن را تکرار کنند. د) قابلیت تصدیق در پژوهش حاضر با پیروی دقیق از مدل و مشورت با اساتید و دانشجویان آشنا به روش کیفی درباره کدگذاری‌ها و تحلیل داده‌ها انجام گرفت.

جدول ۱: اطلاعات جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان

شرکت کننده	سن	شغل و تحصیلات	مدت ازدواج	سن همسر	شغل و تحصیلات همسر	تعداد فرزندان
کد ۱	۲۶ سال	کارشناسی - خانه‌دار	۴ سال	۲۶ سال	کارشناسی - معلم	۱ پسر
کد ۲	۲۶ سال	کارشناسی‌ارشد - معلم	۱ سال	۳۲ سال	دکتری - وکیل	۱ دختر
کد ۳	۲۵ سال	فوق‌دیپلم - خانه‌دار	۲ سال	۳۴ سال	کارشناسی - آزاد	۱ دختر
کد ۴	۳۱ سال	کارشناسی‌ارشد - کارمند	۶ سال	۴۰ سال	کارشناسی - پلیس	۲ دختر و ۱ پسر
کد ۵	۳۳ سال	دکتری - پزشک	۹ سال	۳۸ سال	دکتری - پزشک	۱ پسر
کد ۶	۲۹ سال	زیر دیپلم - آزاد	۳ سال	۲۹ سال	زیر دیپلم - آزاد	۳ دختر و ۱ پسر
کد ۷	۳۲ سال	کارشناسی‌ارشد - خانه‌دار	۷ سال	۳۰ سال	دیپلم - آزاد	۱ دختر
کد ۸	۳۵ سال	کارشناسی‌ارشد - مشاور	۱۰ سال	۴۱ سال	کارشناسی - مهندس عمران	۲ دختر و ۱ پسر
کد ۹	۳۰ سال	کارشناسی - آزاد	۹ سال	۳۱ سال	کارشناسی‌ارشد - مهندس پلیمر	۱ دختر
کد ۱۰	۲۸ سال	کارشناسی - کارمند	۲ سال	۳۴ سال	کارشناسی - آزاد	۱ پسر
کد ۱۱	۳۱ سال	کارشناسی‌ارشد - پرستار	۵ سال	۳۹ سال	کارشناسی‌ارشد - معلم	۲ دختر
کد ۱۲	۲۵ سال	کارشناسی - خانه‌دار	۷ سال	۴۰ سال	کارشناسی‌ارشد - مهندس برق	۲ پسر

یافته‌ها

در این مطالعه، از میان پاسخ‌های شرکت‌کنندگان، ۶ مضمون اصلی استخراج شد. این مضمون‌ها، شامل زیرمضمون‌هایی بودند.

۱) مضمون اصلی اول: معنای عروس بودن پیش از ازدواج: مطابق اظهارات شرکت‌کنندگان به نظر می‌رسد آنان پیش از ازدواج برخی پیش‌فرض‌هایی درباره ازدواج و نقش عروس در خانواده همسر داشته‌اند و پس از ازدواج این پیش‌فرض‌ها تغییراتی داشته است. پیش‌فرض‌های قبل از ازدواج در سه زیرشاخهٔ پیش‌فرض‌های خوش‌بینانه، پیش‌فرض‌های بدبینانه و انتقال بین‌نسلی معنای تاهل دسته‌بندی شدند.

۱-۱ پیش‌فرض‌های خوش‌بینانه: مهم‌ترین پیش‌فرض‌های خوش‌بینانه مربوط به این مسئله بود که شرکت‌کنندگان پیش از ازدواج تصور کرده‌اند خانواده همسر، در واقع خانواده دوم آنهاست، ولی بعد از ازدواج، این پیش‌فرض کاملاً تغییر یافته است. مفاهیمی مانند همترازی خانواده همسر با خانواده مبدا خود، عروس به مثابه دختر در خانواده همسر، بر حق دانستن مادر همسر در زمان بروز اختلافات از جمله این پیش‌فرض‌ها بود. به طور مثال: کد ۱: "من قبل از ازدواج می‌گفتم خانواده همسر هم مثل خانواده خودم هستن، منم با هرکی ازدواج کنم مثل دختر خودشون باهاشون رفتار می‌کنم، ولی بعد از ازدواج دیدم نه اصلاً این‌طور نیست، خانواده شوهر با خانواده خود آدم زمین تا آسمون متفاوتند".

۲-۱ پیش‌فرض‌های بدبینانه: در کنار پیش‌فرض‌های مثبت، برخی شرکت‌کنندگان، به برخی پیش‌فرض‌های منفی در این زمینه اشاره داشتند؛ جایگاه پایین‌تر عروس نسبت به پسر در خانواده همسر، بدبینی به محبت ابراز شده از سوی خانواده همسر، لزوم اجتناب از سوءنیت‌های مادرشوهر، خواهرشوهر، برادرشوهر و همسر برادرشوهر از جمله این پیش‌فرض‌ها بودند. به نظر می‌رسد پیش‌فرض‌های بدبینانه نسبت به پیش‌فرض‌های خوش‌بینانه، بعد از ازدواج بیشتر حفظ شده‌اند. به طور مثال: کد ۵: "من همیشه قبل از ازدواج فکر می‌کردم من یک غریبه وارد خانواده اون‌ها بشم، معلومه که اونا پسرشون رو به من ترجیح میدن، به خاطر همین باید خیلی مواظب رفتارم باشم که کاری نکنم مشکل پیش بیاد، وگرنه اون‌ها حتماً طرف پسرشون رو می‌گیرند، الان هم حقیقتاً همین‌طوره".

۳-۱ انتقال بین‌نسلی معنای تاهل: در تجربه شرکت‌کنندگان پژوهش از معنای عروس بودن پیش از ازدواج، مواردی نیز مشاهده شد که چندان شخصی نبوده و از پیشینیان آنها به آنها منتقل شده بود. انتقال بین‌نسلی ترس از خانواده همسر، الزام به حفظ حریم ارتباطی با خانواده همسر، الزام به چشم‌پوشی از سوءرفتارهای خانواده همسر در جهت حفظ زندگی زناشویی، ضرورت صمیمی نشدن با خانواده همسر، قبح طلاق از جمله این موارد بود. به طور مثال کد ۱۰: "یک جمله معروفی هست که میگه باید با لباس سفید بری خونه شوهر و با کفن بیای بیرون، این جمله رو همیشه توی گوش ما خوندن، و همین باعث میشه همه طلاق رو خیلی بد بدونند، منم همین‌طور بودم، به خصوص که توی خانواده خودم و همسرم هیچ‌کس طلاق نگرفته".

۲) مضمون اصلی دوم: معنای عروس بودن پس از ازدواج: با گذر از مرحله پیش از ازدواج، معنای ازدواج برای شرکت‌کنندگان پژوهش تغییراتی کرده بود، این معنا در قالب چهار زیرمضمون استقلال یافتن،

مسئولیت‌پذیری و اثرگذاری، جایگاه اجتماعی مقبول‌تر و رنج و سختی طبقه‌بندی شد. ۱-۲ استقلال یافتن: به نظر می‌رسد از آنجا که در فرهنگ ایرانی فرزند مجرد، سرمایه‌ای تحت تملک والدین است (چراغی، ۱۳۹۷)، این فرزندان، به ویژه دختران، تنها بعد از ازدواج می‌توانند به استقلال دست یابند. در تجربه شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر نیز این امر مشهود بود. مفاهیمی مانند مستقل شدن در تصمیمات شخصی، عدم ضرورت اجازه والدین برای امور فردی و اجتماعی، اعمال سلیقه شخصی در امور منزل، مقبولیت عمل بر خلاف نظر والدین از جمله مواردی بود که شرکت‌کنندگان بدان اشاره کردند. به طور مثال: کد: ۸: "مثلاً قبل از دواج من هر جایی می‌خواستم برم باید حتماً از مامان و بابا اجازه می‌گرفتم و اگر اجازه نمی‌دادند من هیچ اختیاری از خودم نداشتم، ولی الان خیلی خوب شده، خودم برای خودم تصمیم می‌گیرم، حتی توی کارای خونه، کاملاً میل و سلیقه خودمه، ولی قبلش با مامانم بود."

۲-۲ مسئولیت‌پذیری و اثرگذاری: به نظر می‌رسد استقلال کسب شده، برای زنان مسئولیت‌هایی را نیز به همراه داشته است؛ مسئولیت حفظ و ارتقاء زندگی مشترک، مسئولیت رسیدگی به فرزندان، مسئولیت مراقبت از والدین همسر، اثرگذاری عروس بر مناسبات و روابط موجود در خانواده همسر از جمله این مسئولیت‌ها ذکر شدند. به طور مثال: کد ۱۱: "وقتی ازدواج می‌کنی، رفتار شوهرت هر طور بشه می‌گن به خاطر زنشه، یعنی اگر خوب‌تر بشه، می‌گن زنش خوبه، اگر بدتر بشه، می‌گن از دست زنش خلق‌اش خراب شده، به خاطر همین زن باید خیلی حواسش به رابطه زناشویی باشه."

۳-۲ جایگاه اجتماعی مقبول‌تر: در این زیرمضمون نیز تا حد زیادی ردپای فرهنگ قابل مشاهده بود؛ در فرهنگ و جامعه ایرانی، فرزند مجرد، به ویژه فرزند دختر، به مثابه سرمایه‌ای بر دوش والدین دانسته شده که ترجیح می‌دهند در ازدواج او تعجیل کنند (چراغی، ۱۳۹۷)، به علاوه خود فرزندان نیز تفاوت موجود در جایگاه فرزند مجرد و متاهل را درک کرده و با ازدواج، جایگاه مقبول‌تری برای خود در نظر می‌گیرند. ارج نهادن جامعه به زنان متاهل، اعتباربخشی جامعه به زنان متاهل نسبت به سایر زنان، ناپسندی تجرد در سنین بالا (تجرد قطعی)، رهایی از فشارهای تجرد از جمله موارد مرتبط در این زمینه بود که شرکت‌کنندگان بدان اذعان داشتند. به طور مثال: کد ۱۲: "من همیشه شنیده بودم که یک دختر متاهل ۱۳ ساله، اعتبارش از یک دختر مجرد ۴۰ ساله توی جامعه بیشتره، به خاطر همین بعد از ازدواج، احساس کردم آخیش! از این فشار مجرد بودن راحت شدم."

۴-۲ رنج و سختی: به نظر می‌رسد مانند هر تصمیم دیگری، تصمیم به ازدواج نیز در کنار امتیازاتی که به ارمغان می‌آورد، هزینه‌ها و دشواری‌هایی را نیز با خود به همراه دارد. دشواری رسیدگی به رشد شخصی و مسئولیت‌های تاهل، دشواری رسیدگی به تعارضات زناشویی، دشواری مدیریت ارتباط با خانواده همسر، خستگی ناشی از رسیدگی به فرزندان، خستگی پاسخ به درخواست‌های همسر از جمله دشواری‌های تجربه شده برای زنان متاهل پژوهش حاضر بود. به طور مثال: کد ۷: "من یک سال بعد از ازدواجم کارشناسی‌ارشد قبول شدم، همزمان مسئولیت‌های خونه هم بود، همسر هم ازم می‌خواست هوای پدر و مادرش رو داشته باشم، و همه این کارها با هم من رو خسته می‌کرد. تازه همون سال باردار هم شدم!"

۳ مضمون اصلی سوم: عروس بودن در گذر از دوران نامزدی به ازدواج دائم: به نظر می‌رسد بنا به

تفاوت در اشکال رابطه در فرآیند ازدواج، از زمان آشنایی تا عقد دائم، تجربه زنان متأهل نیز در هر مرحله از مراحل مختلف این فرآیند با مراحل دیگر متفاوت باشد: این مضمون در قالب سه زیر مضمون فرعی؛ مقتضیات و شرایط خاص دوران نامزدی، مقتضیات و شرایط خاص دوران عقد و مقتضیات و شرایط خاص دوران ازدواج دائم جای گرفت.

۱-۳ مقتضیات و شرایط خاص دوران نامزدی: در این مرحله، بنا به قطعی نبودن ازدواج، شرکت‌کنندگان و خانواده‌های آنان، برخی ملاحظه‌گری‌هایی را ضروری دانسته‌اند. لزوم دقت در کسب شناخت عمیق از همسر، توجه به جنبه‌های مثبت و منفی شخصیت همسر، ترجیح عدم آشکارشدن نامزدی برای اقوام، ترجیح طولانی نشدن دوران نامزدی از جمله این ضرورت‌ها بود. به طور مثال: کد ۹: "چون هنوز نامزد بودیم، مادرم می‌گفت که نباید خیلی همه بفهمند که ما با در ارتباطیم چون شاید این ازدواج سر نگیره و برای دختر بد بشه، دوران نامزدی با اینکه خانواده‌ها مومن کاملاً در جریان بودند، اما ما به سختی ارتباط حضوری با هم داشتیم".

۲-۳ مقتضیات و شرایط خاص دوران عقد: در این دوران نیز ملاحظه‌گری‌هایی مورد توجه قرار گرفته‌اند که البته با ملاحظات مرحله قبل متفاوتند؛ لزوم پیشگیری از بارداری، استرس تهیه جهیزیه و برگزاری مراسم عروسی، ملاحظه‌گری برای شدت نگرستن اختلافات با همسر و خانواده همسر، لزوم رعایت حدود رفت‌وآمد با خانواده همسر از جمله مفاهیم مطرح در این زمینه بودند. به طور مثال: کد ۴: "مامانم به خصوص خیلی تاکید داشت که مواظب خودت باش توی عقد باردار نشی، مواظب باش خیلی با خانواده شوهرت صمیمی نشی، خیلی نری خون‌هشون، شب خونه اونا نمونی و ... همش باید مواظبت می‌کردم!".

۳-۳ مقتضیات و شرایط خاص دوران ازدواج دائم: در این مرحله، به نظر می‌رسد اولویت زنان، حفظ، بهبود و ارتقاء زندگی مشترک بوده است. تنظیم میزان اثرگذاری خانواده‌های مبدا طرفین بر رابطه همسران، لزوم تمایز یافتن از خانواده‌ها، چشم‌پوشی و گذشت از اشتباهات یکدیگر، محوریت دادن به حفظ زندگی زناشویی، اهمیت تشکیل "ما"ی مشترک از جمله مقتضیات دوران ازدواج دائم دانسته شدند. به طور مثال، کد ۲: "دیگه بعد از ازدواج، همه هم و غم زن باید در درجه اول کیفیت رابطه با همسرش باشه، از انجام وظایف خودش، انتظاراتی که از همسرش داره، انتظاری که از اطرافیان داره، حتی میزانی که میخواد با اطرافیان رابطه داشته باشه، همه این‌ها باید طوری تنظیم بشن که رابطه زناشویی رو تقویت کنند".

۴) **مضمون اصلی چهارم: ارتباط با خانواده همسر:** به نظر می‌رسد این مضمون، هسته تجربه عروس بودن را تشکیل می‌دهد. زنان متأهل پژوهش حاضر، در ارتباط با خانواده همسر، برخی رضایت‌بخش‌های ارتباطی و برخی ناکام‌کننده‌های ارتباطی را گزارش کردند. به علاوه آنان متوجه تفاوت عروس و داماد در خانواده همسر نیز شده بودند.

۱-۴ رضایت‌بخش‌های ارتباطی: دریافت حمایت مالی از خانواده همسر، دریافت حمایت عاطفی از خانواده همسر، ازدواج به مثابه متصل شدن به یک خانواده گسترده جدید، حمایت خانواده فرزند در پرورش و نگهداری از فرزندان از جمله عواملی است که در رضایت زنان از ارتباط با خانواده همسر نقش داشته است. به طور مثال: کد ۱۰: "من با یک خانواده پرجمعیت ازدواج کردم، که همه این‌ها با هم رفت‌وآمد دارند و خیلی رابطه‌شون خوبه با هم، به خاطر همین احساس کردم چقدر خوب! انگار من یک خانواده جدید پیدا کردم که اینا هم مثل

خانواده خودم ازم حمایت می‌کنند."

۴-۲ ناکام‌کننده‌های ارتباطی: برخی شرکت‌کنندگان، عمدتاً شرکت‌کنندگانی که از ارتباط با خانواده همسر ناراضی بودند، ناکامی‌هایی را در رابطه با آنان چشیده بودند؛ دخالت خانواده همسر در امور شخصی، دخالت خانواده همسر در امور زوجی، بی‌مهری دیدن از خانواده همسر، اهمیت قائل نشدن برای عروس در خانواده همسر، بی‌احترامی به عروس از جمله این موارد بود. به طور مثال: کد ۵: "خانواده همسر خیلی اذیتم کردند، برای اجاره کردن خونه، اینکه کجا خونه بگیریم، من سر کار برم یا نه، کی بچه‌دار بشیم، سر همه اینا ما باهاشون بحث داشتیم، از بس دخالت می‌کردند."

۴-۳ تفاوت عروس و داماد در خانواده همسر: در این زیرمضمون نیز نقش فرهنگ و مردسالاری موجود در جامعه ایران خود را نشان می‌دهد زنان متأهل شرکت‌کننده در پژوهش حاضر، تفاوت عروس و داماد را در قالب مفاهیمی مانند اهمیت بیشتر به نقش داماد نسبت به نقش عروس، تبعیت از خواسته‌های داماد، تنظیم برنامه‌های خانوادگی مطابق خواسته داماد و ناپسندی این امر برای عروس، ترس پنهان از داماد و اعمال خشونت پنهان نسبت به عروس تجربه کرده بودند. به طور مثال: کد ۱: "مثلاً یکبار می‌خواستیم با خانواده شوهرم بریم مسافرت، خواهرشوهرم آخر شب تماس گرفت گفت شوهرش دوست نداره با ما بیاد و کلا مسافرت کنسل شد!! هیچ کس هم به اخمش نبود، ولی اگر همین مسئله از سمت من عروس مطرح می‌شد، دعوا میشد توی خانواده".

۵) مضمون اصلی پنجم: عروس بودن و نقش همسری: در ارتباط با نقش همزمان همسر و عروس بودن، انتظاراتی از همسر برای شرکت‌کنندگان شکل گرفته بود، به علاوه، آنان تکالیفی شخصی نیز برای خود قائل بودند.

۵-۱ انتظارات مطرح شده از همسر: تعادل برقرار کردن بین همسر(خانم) و خانواده خود، اهمیت بیشتر قائل شدن برای زندگی مشترک نسبت به نقش پسری، لزوم تلاش همسر(آقا) برای ارتقاء شرایط زندگی، تمایز یافتگی از خانواده مبدا و توانمندی برای اخذ تصمیمات مستقل، متعهد بودن به زندگی زناشویی از جمله انتظارات زنان از همسرشان بود. به طور مثال: کد ۱۲: "من به نظر باید مرد بعد از ازدواجش خانمش رو به مادرش اولویت بده، به هر حال فرد اصلی زندگی این آقا خانمش هست، وقت بیشتری رو با هم می‌گذرونند، برنامه‌های آینده رو با هم هماهنگ می‌کنند، مدیریت همه مسائل زندگی با هم دیگه انجام میشه، نیازهای هم رو برطرف می‌کنند، به خاطر همه این دلایل معنی نداره که مرد همچنان مادرش رو مهم‌تر از خانمش بدونه."

۵-۲ تکالیف شخصی خانم: رعایت انصاف در ارتباط با خانواده خود و همسر، رعایت احترام خانواده همسر، تمایز یافتگی از خانواده مبدا، متعهد بودن به زندگی زناشویی، اولویت قائل شدن برای نقش همسری خود نسبت به سایر نقش‌ها نیز تکالیفی بود که زنان برای خود ضروری می‌دانستند. به طور مثال: کد ۹: "خود من هم در نقش عروس، و اصلاً برای اینکه همسر خوبی هم باشم، باید بتونم بین خانواده خودم با خانواده همسر یک تعادلی ایجاد کنم، احترام هر دو طرف رو نگه دارم و منصف باشم دیگه".

۶) مضمون اصلی ششم: عروس بودن و مادرانگی: به نظر می‌رسد با تولد فرزند، مسائل جدیدی نیز در نحوه ارتباط با خانواده همسر ایجاد می‌شوند. این مسائل در سه دسته انتظارات حمایتی از خانواده همسر، دشواری مدیریت مضاعف شدن نقش مادری و ارتباط با خانواده همسر و مداخله‌گری خانواده همسر در تربیت

فرزند جای گرفتند.

۶-۱ انتظارات حمایتی از خانواده همسر: نیاز به دریافت حمایت عاطفی پس از زایمان، نیاز به دریافت راهنمایی‌های مربوط به تجربه زایمان از والدین همسر، نیاز به همراهی خانواده همسر در نگهداری از نوزاد، لزوم وارد نکردن فشار روانی به مادر در خصوص فرزند و مسائل او از جمله انتظاراتی بودند که شرکت‌کنندگان خود را مستحق برآورده شدن آن می‌دانستند. به طور مثال: کد ۶: "بعد از زایمان، مخصوصاً زایمان اول، من یک مادر جوان، انتظار دارم مادرشوهرم هم مثل مادر خودم از تجربه و موی سفید خودش در اختیار من بذاره، مثلاً اون میدونه بچه دلش درد می‌گیره چی بهش بده، تب میکنه چیکار کنه، باید بیاد، دور و بر ما باشه و توی این کارها کمک کنه واقعاً".

۶-۲ دشواری مدیریت مضاعف شدن نقش و ارتباط با خانواده همسر: از آنجا که مادرشدن نقطه عطفی در زندگی هر زن است، به نظر می‌رسد سازگاری با این تغییرات و همزمان مدیریت رابطه با خانواده همسر، دشواری‌هایی به همراه دارد. حساسیت و شکنندگی مادر در برابر اعمال خانواده همسر و لزوم مراقبت خانواده همسر، تجربه تغییرات هورمونی ناشی از زایمان و شیردهی و اثرگذاری این تغییرات بر روابط خانوادگی، لزوم مراقبت رفتاری در برابر خانواده همسر از جمله مواردی بود که شرکت‌کنندگان بدان اشاره کردند. به طور مثال: کد ۷: "بعد از زایمان، من کلی تغییرات جسمی و هورمونی و روانی رو دارم تجربه می‌کنم، فکر میکنم به خاطر همین تغییرات، ممکنه هر رفتاری از سمت خانواده همسر رو بد برداشت کنم، حتی اون‌ها منظوری هم نداشته باشند، من ممکنه فکر بد کنم، و فکر میکنم توی این دوره کوتاه باید اون‌ها بیشتر مراقبت کنند و هوای من رو داشته باشن، نه اینکه من مجبور باشم با همون حال، تازه مواظب رابطه‌ام با اون‌ها هم باشم".

۶-۳ مداخله‌گری خانواده همسر در تربیت فرزند: این زیرمضمون نیز از جمله ناکامی‌هایی بود که در ارتباط با خانواده همسر و بعد از مادر شدن رخ داده بود. مداخله در امر شیردهی به فرزند، اختلاف نظر خانواده همسر با والدین اصلی در امور تربیتی، توجه افراطی خانواده همسر به نوه، تلاش خانواده همسر برای دور کردن مادر از فرزند از مفاهیم مرتبط در این زمینه بودند. به طور مثال: کد ۳: "انقدر خانواده همسر قبل از زایمان و بعدش به من فشار آوردند که بچه باید شیر مادر بخوره، که من از شدت استرس چندماه بعد از زایمان شیر نداشتم، از یک طرف بچه‌ام گرسنه بود گریه می‌کرد، این‌ها هم نمی‌داشتن شیر خشک بهش بدم، منم احساس بی‌کفایتی می‌کردم که چرا نمی‌تونم هیچ‌کاری برای این بچه بکنم".

در نهایت از بررسی مجموع مصاحبه‌ها و مضامین اصلی و فرعی استخراج شده، به نظر می‌رسد جوهره اصلی زنان متاهل ایرانی از نقش و جایگاه عروس در خانواده همسر، "عروس بودن؛ تجربه ارزشمند و آمیخته به سختی" است.

بحث و نتیجه‌گیری

ازدواج، مهمترین و اساسی‌ترین انتخاب زندگی در سن جوانی و رویدادی است که منجر به ورود افراد به مرحله جدیدی از زندگی می‌شود (رضوی و همکاران^{۲۰}، ۱۳۹۸). پرواضح است که تجربه ازدواج و تاهل برای دختران و پسران، خود را به شکل‌های متفاوتی نشان می‌دهد. در پژوهش حاضر به تجربه زنان متاهل از ازدواج و ارتباط با خانواده همسر، به عنوان جزء جدانشدنی فرآیند ازدواج پرداخته شد. بر اساس نتایج حاصل از تحلیل

مصاحبه‌ها می‌توان به شش مضمون اصلی در خصوص تجربه زنان ایرانی از نقش و جایگاه عروس در خانواده همسر دست یافت: معنای عروس بودن پیش از ازدواج، معنای عروس بودن پس از ازدواج، عروس بودن در گذر از دوران نامزدی به ازدواج دائم، ارتباط با خانواده همسر، عروس بودن و نقش همسری و عروس بودن و مادرانگی. اولین مضمون پژوهش به معنای عروس بودن پیش از ازدواج اشاره داشت؛ معنایی که جوانان برای ازدواج در نظر می‌گیرند، در این تصمیم مهم نقش قابل توجهی ایفا می‌کند (رضازاده و همکاران^{۲۱}، ۱۳۹۸). به نظر می‌رسد معنای عروس بودن و ازدواج در دوره پیش از ازدواج، مشابه مفهوم نگرش به ازدواج در ادبیات پژوهشی باشد. نگرش به ازدواج، نشان‌دهنده احساسات و تمایلات، پیش‌داوری‌ها یا سوگیری‌ها، تصورات از پیش فرض شده و ترس‌ها و عقاید راسخ افراد در مورد ازدواج است (ممانی و ماتیتی^{۲۲}، ۲۰۱۶). به‌طور کلی، نگرش بر واکنش فرد نسبت به تمامی موضوع‌ها و موقعیت‌های وابسته، تأثیری مستقیم و پویا بر جای می‌گذارد. از این منظر، مفاهیمی که توسط شرکت‌کنندگان پژوهش، در قالب معنای عروس بودن پیش از ازدواج مطرح شدند را می‌توان به نوعی نگرش زنان ایرانی نسبت به ازدواج دانست. چنین نگرشی، به صورت ناگهانی و بدون هیچ‌گونه فعل و انفعالاتی شکل نگرفته، بلکه شکل‌گیری آن نتیجه عوامل مختلفی در طول زمان بوده است، به علاوه، سن، جنسیت، تحصیلات، خانواده مبدأ، فرهنگ، روند اجتماعی شدن و ساختار فرصت‌ها نیز در شکل‌گیری نگرش به ازدواج موثر دانسته شده‌اند (ویلوبی، هال و لوچک^{۲۳}، ۲۰۱۵).

به نظر می‌رسد از بین عوامل موثر در شکل‌گیری نگرش به ازدواج، جنسیت، خانواده مبدأ و فرهنگ، نقش بیشتری در نگرش شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر داشته است. به ویژه نقش خانواده مبدأ و نگرش سنتی مادران یا زنان قدیم جامعه ایران، در پیش‌فرض‌های خوش‌بینانه و بدبینانه شرکت‌کنندگان و انتقال بین‌نسلی معنای تاهل به آنان، مشهود است. رابطه عمیق مادر و فرزند که ریشه در همزیستی و همجواری بیشتر مادر با فرزند دارد، جمله دلایل تأثیرگذاری بیشتر مادر بر نگرش فرزند در مقایسه با سایر مراجع مؤثر دانسته شده است (روشنی^{۲۴}، ۱۴۰۰). به علاوه، پرواضح است که تنها زنان نقش عروس را تجربه می‌کنند، از این رو، اثرگذاری بیشتر مادری که خود چنین نقشی را تجربه کرده است، بر فرزند دختر و ادراک او از نقش عروس در خانواده همسر، منطقی و قابل درک است. روشنی (۱۴۰۰) معتقد است رفتار مادر در روابط زناشویی خودش، بر نگرش فرزندان به ازدواج موثر است. خجسته‌مهر، محمدی و عباس‌پور^{۲۵} (۱۳۹۵) نیز عوامل فرهنگی-اجتماعی، تجربیات اولیه و انتقال بین‌نسلی را در نگرش جوانان به ازدواج نقش موثر می‌دانند. بنابراین می‌توان ریشه‌های معنای عروس بودن پیش و پس از ازدواج را در فرهنگ سنتی ایران و انتقال آن از مادر به فرزند دختر جستجو کرد.

دومین مضمون پژوهش، معنای عروس بودن پس از ازدواج بود و به مفاهیمی از قبیل استقلال یافتن، مسئولیت‌پذیری و اثرگذاری، جایگاه اجتماعی مقبول‌تر و رنج و سختی اشاره داشت. به نظر می‌رسد شرکت‌کنندگان پس از گذر از مجرد به تاهل و تجربه زندگی متاهلی، تحولی در نگرش‌شان را تجربه کرده و پس از ازدواج، معنایی واقع‌بینانه‌تر برای آن در نظر گرفته‌اند. به‌طور کلی، معناهای مطرح شده توسط شرکت‌کنندگان، نشان از اهمیت و جایگاه ازدواج در زندگی افراد، به ویژه دختران دارد. مفاهیم استقلال یافتن، و جایگاه اجتماعی مقبول‌تر، به شکل دقیق‌تر و شفاف‌تری، گویای اهمیت ازدواج برای دختران هستند. بررسی

چراغی و ابراهیمی^{۲۶} (۱۳۹۹) از معنای ازدواج و روابط زناشویی در ضرب‌المثل‌های ایرانی، نیز یافته‌های مشابهی را در این زمینه نشان می‌دهد؛ این پژوهشگران معتقدند ازدواج برای زنان امری ضروری و حتی هویت‌بخش محسوب می‌شود که علاوه بر رفع نیاز مالی، عاطفی و جنسی، در تامین حامی و تکیه‌گاه برای آنان اهمیت دارد. به ویژه زمانی که دختران از سن معیار و بهنجار برای ازدواج می‌گذرند و فشارهای اجتماعی-فرهنگی بر آنان وارد می‌آید، اهمیت و جایگاه ازدواج در زندگی آنان بیشتر خود را نشان می‌دهد.

به نظر می‌رسد مسئولیت‌پذیری و اثرگذاری که به عنوان یکی دیگر از معناهای عروس بودن توسط شرکت‌کنندگان عنوان شد، معطوف به وظایف و نقش‌هایی باشد که به طور سنتی برای زنان تعریف شده و به آنان القا شده است. بدین ترتیب که مدیریت امور منزل و خانه‌داری، فرزندآوری و مراقبت از آنان و تبعیت از همسر، از جمله ویژگی‌های یک زن خوب در فرهنگ ایرانی برشمرده شده (چراغی و ابراهیمی، ۱۳۹۹) و بر معنادگی زنان به ازدواجشان تاثیر گذاشته است.

آخرین زیرمضمون نیز به رنج و سختی پس از ازدواج اشاره داشت. همخوان با اظهارات شرکت‌کنندگان، بررسی‌های فرهنگی در این زمینه نیز نشان می‌دهد رابطه زناشویی به طور سنتی، با یک شروع دل‌انگیز و جذاب در کوتاه مدت و تعارضات غیرقابل اجتناب در بلندمدت به تصویر کشیده می‌شود که به حل یا پیشگیری از آن‌ها امید چندانی نیست (چراغی و ابراهیمی، ۱۳۹۹). اما همانطور که شرح آن گذشت، با توجه به اهمیت ویژه ازدواج در زندگی زنان، به نظر می‌رسد آنان ترجیح می‌دهند چنین رنجی را تحمل کرده و در قبال آن از فشارهای فرهنگی تجرد‌رهایی یابند.

سومین مضمون پژوهش به تجربه عروس بودن در گذر از دوران نامزدی به ازدواج دائم مربوط بود و شرکت‌کنندگان به برخی مقتضیات خاص هر یک از این دوره‌ها اشاره کردند. مطابق اظهارات شرکت‌کنندگان به نظر می‌رسد برای آنان، دوره نامزدی، دوره‌ای برای کسب شناخت بیشتر و مطمئن شدن در انتخاب همسر، دوره عقد، دوره‌ای مستلزم احتیاط و پیشگیری از آسیب احتمالی و دوره ازدواج دائم، دوره تلاش برای استحکام‌بخشی به زندگی مشترک بوده است. دوران نامزدی، به ویژه در فرهنگ ایرانی، تعریف مشخصی ندارند و چندان مرحله‌ای رسمی در مراحل ازدواج شناخته نمی‌شود، به همین جهت خانواده‌ها ترجیح می‌دهند نامزدی فرزندشان برای اقوام آشکار نباشد و این دوره هرچه سریع‌تر تبدیل به عقدبستگی شود. با این حال، برخی خانواده‌ها، پیش از عقد رسمی، به فرزندان اجازه می‌دهند دوره‌ای را تحت عنوان دوره نامزدی با یکدیگر بگذرانند تا در صورت تمایل به ادامه رابطه، عقد صورت گیرد. پژوهش‌های مشابه در خصوص دوران نامزدی که تحت عنوان روابط پیش از ازدواج نیز از آن یاد می‌شود، نیز گویای اهمیت این دوران برای کسب شناخت بیشتر و انتخابی مطابق میل و معیارهای شخصی جوانان است (هدایتی^{۲۷}، ۱۳۹۸). میلر^{۲۸} (۲۰۲۱) نشان می‌دهد وقتی افراد برای انتخاب همسر، وارد فرآیند نامزدی می‌شوند، تمایلات و انتظارات آنان در رابطه و بازخوردهای بیرونی از خانواده و دوستان، ممکن است انتخاب آنها را تحت تأثیر قرار دهد و بدین ترتیب آنان تصمیم به ازدواج بگیرند یا از آن منصرف شوند. به هر روی، به نظر می‌رسد چنانچه جوانان، به ویژه دختران، بتوانند خود را از آسیب‌های احتمالی در دوران نامزدی محفوظ بدارند، این دوره می‌تواند در انتخاب همسر نقش مثبتی داشته باشد.

دوران عقدبستگی، بر خلاف دوران نامزدی، تعریف مشخصی داشته و به عنوان دوره‌ای که افراد به یکدیگر تعهد دارند و در حال برنامه‌ریزی برای ازدواج خود هستند، اما زندگی مشترک در زیر یک سقف را آغاز نکرده‌اند شناخته می‌شود (فلاح‌پیشه^{۲۹} و همکاران، ۱۴۰۰). برای این دوران، کارکردهای دیگری نظیر آمادگی اقتصادی، شناخت جنسی و تعامل با خانواده همسر نیز در نظر گرفته شده است (رضوی و همکاران، ۱۳۹۸). مطابق اظهارات شرکت‌کنندگان و همخوان با نتایج پژوهش‌های مشابه در این حوزه، به نظر می‌رسد دوران عقد، دوره‌ای مبهم و بلا تکلیفانه برای همسران (فلاح‌پیشه و همکاران، ۱۴۰۰) و دوره‌ای پرتنش برای خانواده‌ها باشد. به طور مثال در خصوص برقراری رابطه جنسی در این دوره، غالب شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر، به دلیل احتمال وقوع بارداری، ترجیح می‌دادند در دوران عقد از روابط منجر به بارداری پیشگیری کنند. به طور کلی، به نظر می‌رسد امروزه همسران در دوران عقد، نسبتاً مجاز هستند با یکدیگر وقت بیشتری بگذرانند اما داشتن روابط جنسی و از دست رفتن باکرگی عروس در برخی خانواده‌های ایرانی همچنان مجاز نیست (شریفی^{۳۰}، ۲۰۱۸). از طرفی چون دوران عقد، به نوعی پیش‌ورود به ازدواج دائم تلقی می‌شود، شرکت‌کنندگان گزارش کردند در این دوره به کیفیت ارتباط با خانواده همسرشان حساس‌تر بوده و تلاش کرده‌اند از ایجاد اختلاف با آنان پیشگیری کنند. همسو با اظهارات شرکت‌کنندگان، پژوهش‌های مشابه نیز معتقدند نحوه آغاز و شکل‌گیری روابط در دوران عقد، بر رفتار و نحوه برخوردهای بعدی زوجین تأثیرات مثبت و منفی بر جای می‌گذارد (رضوی و همکاران، ۱۳۹۸)، از این رو، ملاحظه‌گری‌های این دوران قابل توجیه به نظر می‌رسند.

پس از گذر از دوان عقد، و با ورود به ازدواج دائم، همسران مقتضیات خاص این دوران را تجربه می‌کنند: تنظیم میزان و کیفیت ارتباط با خانواده همسر و تلاش برای استحکام رابطه نوپای زناشویی، محوریت تجربه شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر را تشکیل می‌داد. این امر با توجه به فرهنگ ایرانی قابل توجیه است؛ در فرهنگ ایرانی، ازدواج فقط پیوند بین فقط زن و مرد نیست، بلکه پیوند بین دو خانواده است (حاجی‌زاده خانامانی، چراغی و فتح‌آبادی^{۳۱}، ۱۴۰۱). هر یک از همسران علاوه بر اینکه عضوی از خانواده تشکیل داده خود است، هنوز به عنوان عضوی از خانواده اصلی خود نیز محسوب می‌شوند و لازم است به خانواده همسر خود نیز پیوندند (چراغی و همکاران، ۲۰۱۹). چراغی و همکاران (۲۰۱۹) در جامعه ایرانی، مدل سه گانه خانواده ایرانی را در خصوص ارتباط با خانواده همسر شناسایی و معرفی کرده‌اند. در این مدل تأکید شده که در یک رابطه زوجی، علاوه بر احساس ما بودن که بین همسران وجود دارد، لازم است بین زوج و خانواده‌های اصلی آنان نیز ارتباط مناسبی شکل بگیرد. در حالت ایده‌آل یک ازدواج، همسران با یکدیگر احساس ما بودن دارند، بین همسر میانجی و خانواده‌اش ارتباط منعطفی شکل گرفته و همسر فرزند (عروس/ داماد) به خانواده همسر پیوسته است. به نظر می‌رسد اظهارات شرکت‌کنندگان پژوهش نیز در راستای دستیابی به چنین ایده‌آل فرهنگی باشد.

چهارمین مضمون استخراج شده، ارتباط با خانواده همسر بود که در قالب رضایت‌بخش‌های ارتباطی، ناکام-کننده‌های ارتباطی و تفاوت عروس و داماد در خانواده همسر مطرح شد. ارتباط با خانواده همسر یکی از ابعاد مهم و جدانشدنی روابط خانوادگی در فرهنگ ایران محسوب می‌شود و وجود مرزها در روابط خانوادگی و در عین حال، ایجاد پیوستگی بین عروس و داماد با خانواده همسر را برای ایجاد خانواده‌ای بهینه ضرورت می‌بخشد (چراغی و همکاران، ۲۰۱۹). برقراری تعاملات حمایتی بین عروس و خانواده همسر به ویژه مادرشوهر، به عنوان

عوامل ارتقابخش تعامل با خانواده همسر تلقی شده (ریتنور^{۳۲}، ۲۰۱۲) و سلامت روان زنان تازه ازدواج کرده را تحت تأثیر قرار می‌دهد (گوپالاکرشنان و همکاران^{۳۳}، ۲۰۲۳)، عدم رعایت مرزها نیز باعث شکل‌گیری دخالت‌های خانوادگی می‌شود و حمایت‌های رضایت‌بخش از سوی خانواده همسر را به دخالت‌هایی بدیل می‌سازد که جزء عوامل ناکام‌کننده تلقی می‌گردند. دخالت می‌تواند در امور مختلف زندگی زوجین اعم از امور مالی، شیوه‌های همسرداری، شیوه‌های فرزندپروری، محل زندگی و امور شخصی باشد که پیامدهای شناختی، عاطفی، رفتاری و جسمی را نیز به دنبال دارد (پارک و پارک^{۳۴}، ۲۰۱۹).

در این راستا، پژوهش‌های متعددی به حساسیت نقش عروس نسبت به داماد در خانواده همسر صحت‌گذاشته‌اند؛ (مینگ‌گونگ^{۳۵}، ۲۰۱۹؛ خان، اوسترم و بجورکویست^{۳۶}، ۲۰۲۱؛ آیز و همکاران، ۲۰۲۲). بطور کلی از آنجا که زنان ایرانی نسبت به مردان استانداردهای بالاتری برای ارتباط با همسرشان در نظر می‌گیرند (ملک‌عسکر، موتابی و مظاهری، ۱۳۹۳) و در مورد همسرشان تمامیت خواه‌ترند؛ بیشتر احتمال دارد که نسبت به مردان در رابطه با خانواده همسرشان دچار مشکل شده و اغلب بر سر تصاحب کامل شوهر با خانواده همسر در کشمکش باشند. از طرفی، به نظر می‌رسد چون در اکثر خانواده‌های جمع‌گرا به روابط بین نسلی نسبت به رابطه با همسر اهمیت بیشتری داده شده (چراغی و ابراهیمی، ۱۳۹۷) و بر وفاداری فرزندان به ویژه فرزندان ذکور تأکید می‌شود (فالیکو، ۲۰۰۳)، در چنین بافت‌های فرهنگی، رابطه فرزند پسر-والدین اهمیت بالایی داشته و حتی پس از ازدواج نیز باید ثابت شود که همچنان این وفاداری حفظ می‌گردد (سوپنر^{۳۷}، ۲۰۰۵). به دنبال این امر، ممکن است در فضای خانوادگی خانواده شوهر، شاهد چالش‌های بیشتری در رابطه با عروس نسبت به داماد باشیم.

از دیگر تفاوت‌های نقش عروس و داماد در خانواده همسر می‌توان به تفاوت و اهمیت بیشتر خانواده مردان نسبت به خانواده زنان در تعارضات زوجین اشاره کرد (چراغی و همکاران، ۱۳۹۴). از این جهت می‌توان گفت احتمالاً خانواده گسترده، با توجه به آگاهی ضمنی که از نقش بیشتر داماد در شکل‌گیری تعارضات زناشویی دارد، تلاش می‌کند به جهت پیشگیری از ایجاد چنین تعارضاتی، توجه بیشتری را به داماد معطوف بدارد و این امر از منظر عروس‌های حاضر در آن خانواده، ممکن است به عنوان نوعی تبعیض‌گذاری بین عروس و داماد تلقی شود. چنین برداشتهایی تحت عنوان تفاوت عروس و داماد در خانواده همسر، در تجربیات شرکت‌کنندگان پژوهش حاضر نیز مشهود بود.

پنجمین مضمون مربوط به عروس بودن و نقش همسری بود که در زیرمضمون‌های انتظارات مطرح شده از همسر و تکالیف شخصی خانم مشخص شد. الگوهای شناختی و باورهای ارتباطی از جمله انتظاراتی که زوجین از یکدیگر دارند می‌تواند در زندگی زناشویی اثربخش بوده و از این بابت حائر اهمیت می‌باشند (امامی‌کله‌سر و رسولی^{۳۸}، ۱۳۹۶). به نظر می‌رسد انتظارات و تکالیف زنان در نقش عروس، در راستای چهارمین مضمون اصلی پژوهش، یعنی در ارتباط با خانواده همسر معنا می‌یابد؛ بدین ترتیب، عروس از همسر خویش انتظار دارد که بین رابطه با خانواده اصلی و رابطه زوجی تعادل برقرار کرده و با حفظ تمایز یافتگی و مرزها در روابط مذکور، به ارتقاء زندگی مشترکشان کمک کند. از طرفی خود عروس نیز بر خود لازم می‌بیند چنین مسائلی را رعایت نماید. بنابراین تمایز یافتگی از خانواده مبدا و استقلال از آنان، در کنار اولویت بخشی به همسر مورد تأکید

شرکت‌کنندگان بود. چگونگی تعامل با خانواده اصلی و روابط محترمانه و در عین مستقلانه با آنان، به عنوان شاخصی مهم در ازدواج موفق زوجین ایرانی برآورد شده است (صاحب‌دل، زهراکار و دلاور^{۳۹}، ۱۳۹۴). به طوری که خرسندی همسران از ارتباط با دو خانواده به تنهایی قادر به پیش‌بینی یک سوم رضایت زناشویی زوجین است؛ در این بین سهم خانواده مردان نسبت به خانواده زنان بیشتر برآورد شده است (چراغی و همکاران، ۱۳۹۴). از طرفی وابستگی و انتظارات نابجا از آسیب‌های تعامل فرزند متأهل با والدین است که همچنان در مورد فرزند پسر بیشتر از دختر گزارش شده است (افقری، بهرامی و فاتحی‌زاده^{۴۰}، ۱۳۹۳). از این رو، قابل درک است که زنان (عروس) شرکت‌کننده در پژوهش حال حاضر نیز از همسر خویش انتظاراتی مبنی بر رعایت مرز در رابطه با خانواده اصلی‌شان داشته باشند. همسو با این مسئله، نتایج پژوهش‌های مختلفی، اثرگذاری وابستگی، عدم تمایز یافتگی و عدم مرزگذاری صحیح در رابطه با خانواده همسر را بر کیفیت تعاملات همسران با یکدیگر (مورورا و تورلیوک، ۲۰۱۲)، ثبات زندگی زناشویی (قاسمی، اعتمادی و احمدی^{۴۱}، ۱۳۹۴)، دلسردی زناشویی (عابدینی^{۴۲}، ۱۳۹۵)، درگیری‌های خانوادگی (پارک و پارک، ۲۰۱۹) و کیفیت زناشویی (یوان^{۴۳}، ۲۰۱۹) گوشزد کرده‌اند.

ششمین مضمون اصلی پژوهش، ناظر به عروس بودن و مادرانگی بود که با زیر مضمین انتظارات حمایتی از خانواده همسر، دشواری مدیریت مضاعف شدن نقش و ارتباط با خانواده همسر و مداخله‌گری خانواده همسر در تربیت فرزند مطرح شد. این بخش از تجارب زنان به دلیل اثرگذاری روابط آن‌ها با خانواده همسر بر تعاملات نوه و خانواده پدری قابل توجه است. پرواضح است که بعد از تولد فرزند به دلیل همزمان شدن نقش عروس، همسری و مادری، شاهد مضاعف شدن مسئولیت‌ها و پیچیدگی تعاملات با خانواده همسر خواهیم بود. به نظر می‌رسد دخالت‌های خانواده اصلی که در مضمون چهارم نیز جزء ناکام‌کننده‌های ارتباطی برآورد گردید، در صورتی که بعد از تولد فرزند همچنان ادامه داشته باشد، زمینه‌ساز رنجش بیشتر عروس (مادر) و دوری نوه‌ها از خانواده پدری شود (مظاهری و همکاران، ۱۳۸۸). از جنبه مقابل، خانواده همسر می‌تواند نقش مثبت حمایتی نیز داشته باشد؛ پژوهش‌های متعددی به اهمیت نقش و جایگاه خانواده گسترده بعد از تولد فرزندان اشاره کرده‌اند (یوان، ۲۰۱۹؛ لی و همکاران^{۴۴}، ۲۰۲۰). بطور معمول بعد از تولد فرزند (نوه)، حمایت مادران بیشتر در قالب مراقبت از فرزند است (مک دونل، لوک و شرت، ۲۰۱۹) و پدران به لحاظ مالی کمک بیشتری می‌کنند (گری و همکاران^{۴۵}، ۲۰۱۳). در پژوهش حاضر نیز شرکت‌کنندگان انتظار داشتند بعد از زایمان و فرزندآوری‌شان چنین حمایت‌هایی را دریافت کنند، در حالیکه این انتظار برای همه آنان برآورده نشده بود. از این رو می‌توان نقش دوگانه‌ی حمایتی - مداخله‌گر را برای خانواده همسر متصور بود؛ بدین ترتیب که اگر خانواده همسر به نقش و وظایف خویش به طور مطلوبی عمل نکنند، در روابطش با عروس و داماد مشکل ایجاد می‌شود و اگر بتواند به خوبی از عهده این نقش و مسئولیت‌های آن برآید، به تحکیم ارتباط با عروس/داماد کمک کرده است (اوسی توتو و همکاران، ۲۰۲۱).

از بررسی مجموع مصاحبه‌ها و عمیق شدن در آنها به نظر می‌رسد فشارهای فرهنگی موجود در جامعه ایران برای ازدواج دختران و ترجیح تعجیل در ازدواج برای دختران ایرانی از طرفی، و امتیازات دریافتی پس از ازدواج از طرف دیگر، بر تجربه زنان از تاهل و ارتباط با خانواده همسر تاثیر می‌گذارد؛ از این رو، مطابق جوهره مشترک

تجربه شرکت کنندگان پژوهش حاضر، می‌توان گفت زنان ایرانی، عروس بودن را تجربه‌ای ارزشمند و آمیخته به سختی ادراک می‌کنند.

از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به این مسئله اشاره کرد که نمونه پژوهش حاضر، زنان ساکن شهر تهران بودند که به شبکه‌های اجتماعی دسترسی داشتند، ممکن است تجارب زنان مناطق کوچکتر و حاشیه‌ای که امکان استفاده از شبکه‌های اجتماعی را ندارند و یا از فرهنگ‌های متفاوتی هستند، با تجارب زنان شرکت‌کننده در پژوهش حاضر تفاوت‌هایی داشته باشد، از این رو لازم است در تعمیم نتایج احتیاط لازم صورت گیرد. همچنین عدم کنترل متغیرهایی همچون میزان رضایتمندی از همسر و خانواده همسر و میزان کیفیت و ثبات در روابط با آن‌ها و همچنین عواملی مثل تعداد فرزندان و گستردگی خانواده که ممکن است تجربه زنان از نقش عروس را تحت تأثیر قرار دهد، از دیگر محدودیت‌های پژوهش حاضر به شمار می‌آید. به علاوه بازه سنی شرکت کنندگان پژوهش حاضر، ممکن است در تجربه آنان تأثیرگذار باشد و احتمالاً زنان مسن‌تر که فرزندان بزرگسال‌تری نیز دارند، تجربیات متفاوتی گزارش خواهند کرد. در این پژوهش، فقط زنان مورد بررسی قرار گرفته‌اند، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی به تجربه مردان از ارتباط با خانواده همسر و تفاوت تجربه زنان و مردان نیز توجه شود. نتایج پژوهش حاضر می‌تواند در مراکز مشاوره خانواده و ازدواج، جهت غنی‌سازی ارتباط همسران با یکدیگر و با خانواده‌های مبداءشان مورد استفاده قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|------------------------------------|---|
| 1. Goldenberg & Goldenberg | 24. Roshani |
| 2. Gupta & Negi | 25. Khojasteh mehr, Mohammadi & Abbaspour |
| 3. Cheraghi | 26. Ebrahimi |
| 4. Falicov | 27. Hedayati |
| 5. Malek Asgar, Mootabi & Mazaheri | 28. Miller |
| 6. Dehdest, Kazemian & Bagheri | 29. Falahatpishie Baboli |
| 7. Cao | 30. Sharifi |
| 8. Osei-Tutu | 31. hajizade khanamani, Cheraghi & fath abadi |
| 9. Shelton | 32. Rittenour |
| 10. Adhikri | 33. Gopalakrishnan |
| 11. Greif & Woolly | 34. Park & Park |
| 12. Gausia | 35. Mingkung |
| 13. Ayers | 36. Khan, Osterman & Bjorkqvist |
| 14. Allendorf | 37. Sonpar |
| 15. Modood | 38. Emami Kalesar & Rasouli |
| 16. Greif & Bailey | 39. sahebdel, zahrakar & delavar |
| 17. Aydogan | 40. Afghary, Bahrami & Fatehizadeh |
| 18. Smith & Osborn | 41. Ghasemi, Etemadi & Ahmadi |
| 19. Krefting | 42. Abedini |
| 20. Razavi | 43. Yuan |
| 21. Rezazadeh | 44. Lee |
| 22. Momani and Matiti | 45. Gray |
| 23. Willoughby, Hall & Luczak | |

References

- Abedini, S. (2017). Studying the Effects of People's Interference and the Support from Paternal Family on Disappointing Life with Spouse (Case Study: Couples in Tabriz). *Quarterly Journal of Woman and Society*, 7(spatial), 69-84. [in Persian]
- Adhikri, H. (2015). Limerence Causing Conflict in Relationship Between Mother-in-law and Daughter-in-law: A Study on Unhappiness in Family Relations and Broken Family Multidisciplinary. *Journal of Gender Studies*, 4(2), 739-757.
- Afghary, F., Bahrami, F., & Fatehizadeh, M. S. (2014). Interactional pathology between parents and their married children. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 5(18), 25-50. [in Persian]
- Allendorf, K. (2015). Like her own: Ideals and experience of the mother-in-law/daughter-in-law relationship. *Journal of Family Issues*, 38(15), 1-26.
- Aydogan, D., Ozbay, Y., Milevsky, A., Kaygas, Y. (2022). *The Family journal: Counseling and Therapy for Couples and Families*. 1-11.
- Ayers, J.D., Krems, J.A., Hess, N & Aktipis, A. (2022). Mother-in-law Daughter-in-law Conflict: an Evolutionary Perspective and Report of Empirical Data from the USA. *Evolutionary Psychological Science*, 8: 56-71.
- Cao, H., Fine, M., Fang, X & Zhou, N. (2019). Chinese adult childrens perceived parents satisfaction with adult childrens marriage, in-law relationship quality, and adult childrens marital satisfaction. *Journal of Social and Personal Relationships*, 36(4): 1098-1122.
- Cheraghi, M. (2019). Psychological Analysis of Parent-Child Relationship in Iranian Proverbs: A Qualitative Study. *Journal of Family Research*, 14(3), 383-410. [in Persian]
- Cheraghi, M. Mazaheri, M.A. Motabi, F. Panaghi, L. Sadeghi, M. (2019). Beyond the couple: A qualitative analysis of successful in-law relationship in Iran, *Family process*, 58 (4), 936-953. [in Persian]
- Cheraghi, M., & Ebrahimi, M. (2020). Iranian's Assumptions and Standards about Marriage and Marital Relationships: Qualitative Analysis of Iranian Proverbs. *Journal of Family Research*, 16(3), 294-314. [in Persian]
- Cheraghi, M., Mazaheri, M. A., Mootabi, F., Panaghi, L., & Sadeghi, M. S. (2014). The Relationship with In-laws Comparison in two Groups of Satisfied and Dissatisfied People of that Relationship. *Journal of Family Research*, 10(4), 451-474. [in Persian]
- Cheraghi, M., Mazaheri, M. A., Moutabi, F., Panaghi, L., Sadeqi, M., & Salmani, K. (2015). Prediction of Marital Satisfaction on the Basis of Quality of Spouses' Relationships with the Two Main Families. , 8(31), 99-125. [in Persian]

- Dehdest, Kowsar; Kazemian, Somayeh; Bagheri, Sedighe. (2016). Explaining a conceptual model in the process of adaptation to the spouse's family. *Cultural-Educational Quarterly of Women and Family*, 11(27), 75-49. [in Persian]
- Ebrahimi, Maryam, and Cheraghi, Mona (2019). Iranians' assumptions and criteria about marriage and marital relationships: A qualitative analysis of Iranian proverbs. *Family Studies*, 16(63), 294-314. [in Persian]
- Emami Kalesar, L., & Rasouli, M. (2018). The relationship between relational beliefs, relational attributes and marital happiness. *Journal of Applied Psychology*, 11(4), 393-410. [in Persian]
- Falahatpish Baboli, M., Mootabi, F., Mazaheri Therani, M., Panaghi, L., & Heydari, M. (2021). "We are married, but we do not live together": The lived experiences of married people during the "Aghd" period. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 12(48), 55-100. (In Persian)
- Falicov, C. J. (2003). Culture in Family Therapy: New Variations on a Fundamental Theme. In Sexton, T. L., Weeks, G. R, Robbins, M. S. (Eds). *Handbook of Family Therapy: The Science and Practice of Working with Family and Couples*. (37-53).
- Gausia, K., Fisher, C., Ali, M., & Oosthuizen, J. (2009). Antenatal depression and suicidal ideation among rural Bangladeshi women: A community-based study. *Archives of Womens Mental Health*, 12, 351-358.
- Ghasemi, S., Etemadi, O., Ahmadi, S. A.(2015). The Relationship between Negative Interactions of Couple and Family in Law with Intimacy and Marital Conflict in Women. *FPJ*, 1(1), 1-13. [in Persian]
- Goldenberg, Irene; Goldenberg, Herbert. (2015). *Family therapy*, translated by Hamidreza Hossein Shahi Barvani and Siamak Naqshbandi, Tehran, Rawan Publishing.
- Gopalakrishnan, L., Bibhav, A., Puri, M., & Diamond-Smith, N. (2023). A longitudinal study of the role of spousal relationship quality and mother-in-law relationship quality on women's depression in rural Nepal. *SSm-Mental Health*, 3, 100193.
- Gray, R.S., Chamrathirong, A., Pattaravanich, U., and Prasartkul, P. (2013). Happiness among adolescent students in thailand: family and non-family factors, *Social Indicators Research*, 110 (2), 703-719.
- Greif, G. L., Bailey, C. (1990). Where are the father in social work literature?. *Families in society*, 71 (2), 88-92.
- Greif, G. L., Woolly, M. E. (2016). *Adult sibling relationships*. Columbia University Press.
- Gupta, T., & Negi, D. (2021). *Daughter Vs. Daughter-in-Law: Kinship Roles and Women's Time Use in India*.

- Hajizade khanamani, Z., Cheraghi, M., & fath abadi, J. (2022). Predicting sides of family triad model (we-ness, boundary, joining) based on marriage age, duration of marriage, cognitive emotion regulation and spouse's attachment style. *Journal of Family Research*, 18(3), 515-533. [in Persian]
- Khan, T., Osterman, K & Bjorkqvist, K. (2021). Victimisation of Married Pakistani Women from Three Types of Aggression Perpetrated by their Mother-in-law, and Mental Health Concomitants. *Technium BioChemMed*, 2(2): 77-85.
- Khojasteh mehr, R., Mohammadi, A., Abbaspour, Z. (2016). Married Students' Attitude to Marriage: A Qualitative Study. *IJPN*, 4(2), 19-28. [in Persian]
- Krefting, L. (1991). Rigor in qualitative research: The assessment of trustworthiness. *American journal of occupational therapy*, 45(3), 214-222.
- Lee, J.E., Kim, K., Cichy, K.E., & Fingerma, K.L. (2020). Middle-Aged Childrens Support for Parents-in-law and Marital Satisfaction. *Gerontology*, 66(4): 340-350.
- Malek Asgar, S., Mootabi, F., & Mazaheri, M. A. (2014). Comparing Relationship Standards, Attributions and Marital Satisfaction Across Three Recent Generations in Tehran. *Journal of Family Research*, 10(2), 137-157. [in Persian]
- Mazaheri, Mohammad Ali., Sadeghi, Mansoureh Al-Sadat., Nasrabadi, Um Leili., Ansarinejad, Fatemeh. (2009). The relationship between marriage styles and the quality and stability of marriage. *Radafat Farhang*, No. 5: 55-72. [in Persian]
- Miller, P. E. (2021). Partner selection: Decision-making as experienced by engaged and married couples. *Marriage & Family Review*, 57(2), 93-110.
- Mingkung, H. (2019). Persistence and Change in the Comparative Status of Mothers-in-law and Daughters-in-law in Taiwanese Families: 1979 to 2016. *Journal of Family Issues*, 40(14), 1937-1962.
- Modood, T. (2014). Part three the fault lines of multiculturalism: A rehoinder. *Critical social policy*, 34 (1), 135-139.
- Ofghari, Fatemeh; Bahrami, Fatemeh; Fatehizadeh, Maryam Al-Sadat. (2014). Investigating the harms in the interaction of parents with their married children. *Journal of Counseling and Psychotherapy Culture*, 5(18), 35-62pp
- Osei-Tutu, A., Akosua Affram, A & Afi Dzokoto, V. (2021). "I Reported My Wife to Her Mother..." An Analysis of Transgressions Within Child-and Parent-in-law Relationships in Ghana. *Journal of Comparative Family Studies*, 52(1): 94-116.
- Park, T.Y & Park, Y. (2019). Living with an In-law and Marital Conflicts: A Family Therapy Case Study. *Journal of Asia Pacific Counseling*, 9(2):73-89.

- Razavi, S. H., Jazayeri, R. S., Ahmadi, S. A., & Etemadi, O. (2018). Comparing the Effectiveness of Premarital Prepare counseling based on Olson model and native premarital counseling package on Problems of Couples in Engagement Period. *Journal of Family Research*, 15(2), 181-195. [in Persian]
- Rezazadeh, M., Sadri Damirchi, E., & Ghamarikivi, H. (2019). The effectiveness of premarriage educations on attitude toward marriage, resilience and marriage. *Family Counseling and Psychotherapy*, 9(1), 109-124. [in Persian]
- Rittenour, C. (2012). Daughter-in-law standards for mother-in-law communication: Associations with daughter-in-law perceptions of relational satisfaction and shared family identity. *Journal of Family Communication*, 12(2), 93-110.
- Roshani, S. (2022). The Role of Parents' Marital Interactions and Their Marriage-Related Education in the Prediction of Children's Attitude to Marriage. *The Islamic Journal Of Women and The Family*, 9(4), 159-179. [in Persian]
- Sahebdel, H., Zaharakar, K., & Delavar, A. (2016). Diagnosis of Successful Marriage Indicators (Qualitative Research). *Research in Clinical Psychology and Counseling*, 5(2), 32-46. [in Persian]
- Sharifi, N. (2018). *Female bodies and sexuality in Iran and the search for Defiance*: Springer.
- Shelton, E. C. (2019). *The Role of Communication Accommodation in Mother-in-law/Daughter-in-law Rwlationships*. West Virginia University.
- Sonpar, S. (2005). Marriage in India: Clinical Issues. *Contemporary Family Therapy*. 27 (3). 301-314.
- Willoughby, B. J., Hall, S. S., & Luczak, H. P. (2015). Marital Paradigms: A Conceptual Framework for Marital Attitudes, Values, and Beliefs. *Journal of Family Issues*, 36(2), 188–211.
- Woolley, M. E., & Greif, G. L. (2019). Mother-in-Law Reports of Closeness to Daughter-in-Law: The Determinant Triangle with the Son and Husband. *Social Work*, 64(1), 73–82.
- Yuan, X. (2019). Family-of-origin triangulation and marital quality of Chinese couples: The mediating role of in-law relationships. *Journal of Comparative Family Studies*, 50(1): 98-112.